

دوفصلنامه مطالعات روش‌شناسی دینی، سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، صص ۱۱۸-۱۰۱

حدیث، جایگاه و کارکرد آن در مبانی تفسیری آیت الله جوادی آملی

### Position and Function of Tradition in Tasnim Interpretation

Madjid Ma'aref\*

مجید معارف\*

Mohammad Amin Tafazzoli\*\*

محمدآمین تفضلی\*\*

#### Abstract:

چکیده:

*Tasnim interpretation is a contemporary method of interpretation whose developer uses Islamic narratives from traditional Shiite and Sunni resources besides working through the Quran-to-Quran interpretation method and presenting various doctrinal, moral and social discussions. Ayatollah Javadi-Amoli argues for the independence of the Quran from external sources in its self-reference. On the other hand, he considers tradition in a high position and posits that the Quran minus Ahl al-Bayt (AS) equals the Quran minus the Quran. This article aims to explain these two approaches and the perspective of Ayatollah Javadi-Amoli toward the position of tradition and its function in interpreting and analyzing the Quran.*

تفسیر تسنیم از جمله تفاسیر معاصر است که مؤلف آن در کنار روش تفسیر قرآن به قرآن و ارائه بحث‌های متنوع اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و ... از روایات وارده در منابع حدیثی شیعه و سنی نیز استفاده کرده است. آیت الله جوادی آملی از سویی معتقد به استغنائی قرآن در دلالت بر مفاهیم خود از هر عامل دیگر است و از سویی دیگر جایگاه والایی برای حدیث در نظر گرفته و قرآن منهای اهل بیت علیهم‌السلام را قرآن منهای قرآن می‌شمارد. این مقاله در صدد تبیین این دو رویکرد و نشان دادن دیدگاه آیت الله جوادی آملی به جایگاه حدیث و کارکرد آن در تفسیر و بحث و بررسی آن می‌باشد.

**Keywords:** *Quran-to-Quran Exegetical Method, Tasnim Interpretation, an Emphasis on Traditional Islamic Narratives, the Validity of Tradition.*

**کلیدواژه‌ها:** تفسیر قرآن به قرآن، تسنیم، روایات تفسیری، حجیت خبر واحد، حجیت مستقل غیر منحصر.

\* Full Professor in Quran and Hadith Sciences (Dean of the Faculty of Theology), Tehran University.

\*\* PhD Candidate in Quran and Hadith Sciences, Tehran University.

\* استاد دانشگاه تهران، رشته علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول).

maaref@ut.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری دانشگاه تهران، رشته علوم قرآن و حدیث.

## مقدمه

از ویژگی‌های تفسیر تسنیم، استفاده از روش قرآن به قرآن در آن است. این ویژگی مورد تصریح مؤلف بوده و بهترین شیوه تفسیر و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام شمرده شده است<sup>۱</sup> (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۷۱/۱)، در عین حال کمیت قابل توجهی از روایات در تفسیر تسنیم وارد شده و آیت الله جوادی پس از تفسیر هر قسمت از آیات قرآن ذیل عنوان "بحث روایی" به درج آنها پرداخته و به بحث پیرامون آنها اقدام کرده است. البته تفسیر تسنیم به نسبت تفسیر *المیزان* در مقام نظر، جایگاه بالاتری برای حدیث در نظر گرفته است. لذا انتظار می‌رود کاربرد حدیث در این تفسیر بیش از سایر تفاسیر قرآن به قرآن باشد.

ایشان از سویی قرآن کریم را حجّت مستقل دانسته و حجیت آن را مانند حجیت عدلین، فعلی و مستقل می‌داند (همان: ۶۴) و از سویی دیگر جدایی آن از سنت را امکان‌پذیر نمی‌داند (همان: ۷۵). لذا سؤال مهم در بررسی تفسیر تسنیم و روش تفسیری آیت الله جوادی آملی درک نقش روایات تفسیری در نگاه صاحب تسنیم و نحوه تعامل وی با این‌گونه روایات است.

روشن است که پاسخ به این سؤال، خود در گرو توجه به جایگاه روایات در تسنیم، ارزش روایات و نیز کارکرد آنها از نظر همین مفسر است که مورد بحث قرار می‌گیرد.

## گستره مباحث روایی در تفسیر تسنیم

مباحث روایی در تفسیر تسنیم گستره زیادی دارد. این گستره شامل کمیت قابل توجهی از روایات تفسیری و استفاده از شمار فراوانی از منابع حدیثی و تفاسیر اثری است که آیت الله جوادی در تفسیر خود از آن مستفیض شده است.<sup>۲</sup>

مؤلف از منابع پر شماری بهره گرفته است. گستردگی منابع، نشانه همت والای مؤلف است، ضمناً نوع منابع نشان می‌دهد که مفسر در بهره‌گیری از منابع تفسیری و روایی، خود را به منابع امامیه محدود نکرده است (فهیمی تبار، ۱۳۸۷: ۱۹).

## آیت الله جوادی و مصادیق روایات تفسیری

درباره مصادیق روایات تفسیری بین علمای شیعه و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. اهل سنت روایات تفسیری را اعم از روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اقوال صحابه در تفسیر آیات می‌دانند (زرقانی، بی‌تا: ۴۸۱/۱ و سیوطی ۱۳۶۳: ۱/۱۱۵ به نقل از حاکم).

برخی اقوال تابعین را نیز در شمار روایات تفسیری دانسته‌اند (العک، ۱۴۱۴: ۱۱۱). هرچند که در خصوص اعتبار اقوال تابعین به عنوان نقل تفسیری بین بزرگان اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد (زرقانی، بی‌تا: ۴۸۱/۱)، اما عملاً تفاسیر مأثور اهل سنت آکنده از اقوال تابعین است (همان؛ العک، ۱۴۱۴: ۱۱۱).

در مقابل، علمای شیعه از دیرباز روایات تفسیری را منحصر به احادیث وارده از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان اهل بیت علیهم‌السلام دانسته و بر آن تأکید کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۹: ۴/۱). آیت الله جوادی نیز با همین اعتقاد، روایات

۱. چنانچه در مقدمه تسنیم تحت عنوانی مستقل به بررسی "حجیت تفسیر قرآن به قرآن" پرداخته و در ادامه آن می‌نگارد: «استقلال قرآن کریم در حجیت و تبیین معارف و همچنین اتقان شیوه تفسیری قرآن به قرآن با دلایلی چند قابل اثبات است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۶۴/۱)

۲. مانند تفاسیر برهان، صافی، عیاشی، قمی، درالمنثور، ابن عربی، ابوالفتوح، فخر رازی و ... و کتب روایی مانند: کافی، توحید صدوق، بحارالانوار، بصائر الدرجات، سنن ابن ماجه، صحیح بخاری، صحیح مسلم و... (همان: ۶۰۹/۱ - ۶۰۷).

نتیجه این عقیده آنکه آیت الله جوادی همانند استاد خود علامه طباطبائی موقعیت پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام او را موقعیت معلمانی می‌داند که هرگز در تعلیم خود خطا نمی‌کنند (همان: ۷۹ و همان، ۱۳۸۶ ب: ۱۱۱/۱۳ و ۱۹۸ و ۲۰۶ و همو، ۱۳۸۹: ۲۵۰).

#### آیت الله جوادی و حجیت خبر واحد

درباره حجیت خبر واحد و کارکرد آن، از گذشته بین صاحب نظران اختلاف نظر بوده است. عده‌ای مانند شیخ مفید و سید مرتضی به سبب علم‌آور نبودن خبر واحد قائل به حجیت آن نشده و صلاحیتی برای خبر واحد و در نتیجه صلاحیتی برای عمل بدان قائل نشده‌اند (طوسی، ۱۴۰۳: ۳۳۹/۱ و شهید ثانی، بی تا: ۲۵-۲۶).

در مقابل، اکثر دانشمندان شیعه و سنی خاصه متأخران، حجیت خبر واحد را پذیرفته و در مباحث دینی به آن استناد می‌نمایند (شهید ثانی، بی تا: ۲۵ و الجدیج، ۱۴۲۵: ۵۲/۱، معارف، ۱۳۸۴) و «رأی رایج در میان شیعه حجیت خبر واحد - اعم از مستفیض و غیر آن - است، گرچه برخی منکر آن هستند». (جوادی آملی، بی تا ز: ۶، ۱۸۴).

در بین قائلان به حجیت خبر واحد نیز در خصوص کارکرد خبر واحد اختلاف نظر وجود دارد، عده‌ای صلاحیت خبر واحد صحیح را تنها در حوزه مباحث فقهی پذیرفته‌اند. به این دلیل که این مباحث تبعیدی بوده و عقل را در وصول به آن راهی نیست، برعکس مسائل اخلاقی، اعتقادی، تاریخی<sup>۳</sup> و ... از

تفسیری را محدود به احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام دانسته و ارزش قول صحابه و تابعین را به عنوان نقل تفسیری زیر سؤال برده است. چراکه هیچ‌یک از ایشان معصوم نبوده و کلام ایشان حجت شرعی نیست و منبع استنباط احکام و حکم شریعت نمی‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۳۲/۱) و در مورد اقوال صحابه بر این باورند که برداشت‌های صحابه یا تابعین اگر در محضر معصومان علیهم السلام بوده و امکان ردع و مجال رد نیز بوده و این برداشت مردوع و مردود نشده، نشانه صحت آن برداشت‌هاست. البته صحت یک رأی مستلزم انحصار معنای آیه در آن رأی نیست؛ مگر آنکه نسبت به نقیض خود پیام خاص داشته باشد که آن پیام، عبارت از بطلان نقیض برداشت دارج بین اصحاب است (همان). ضمن آنکه آمیختگی اقوال صحابه با سخنان علمای یهود که در آن دوره اتفاق افتاده است؛ قابل چشم‌پوشی نیست.

افکار یهودیان در منابع فقهی، تفسیری و روایی مکاتب مختلف - غیر از امامیه - از طریق ابوهریره گسترش یافت (همان: ۲۵۴). کعب الاحبار یهودی زاده‌ای از یمن بود که به شام مهاجرت نمود و در زمان عمر اظهار اسلام کرد و طوری به دستگاه خلافت نزدیک شد که عثمان از او فتوا می‌گرفت. او که آگاهی گسترده‌ای از کتاب‌های یهودیان داشت و اخباری را نیز به آنها نسبت می‌داد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ادراک نکرده بود، از این رو نمی‌توانست سخنان خود را بی‌واسطه به آن حضرت نسبت دهد؛ لیکن پس از آشنایی و ارتباط نامیمون با ابوهریره توانست او را واسطه‌ای برای رسیدن به این مقصود پلید قرار دهد. امیرمؤمنان، علی علیه السلام او را کذاب خواند (جوادی آملی، بی تا و: ۱۲۸).

اما در خصوص روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام، آیت الله جوادی قائل به حجیت شرعی آنها بوده و ریشه‌های این حجیت را در آیات قرآن و اخبار متواتر از جمله حدیث ثقلین می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۷۸/۱) و

۳. البته توجه به این نکته مهم است که بسیاری از مسائل اخلاقی، اعتقادی و تاریخی خاصه مسائل اعتقادی، تبعیدی بوده و عقل را راهی به درک آنها نیست و گریزی جز از راه نقل برای نیل به آن وجود ندارد و درک بسیاری از آن اخبار علاوه بر اینکه طریقت داشته و ثمره عملی دارد؛ موضوعیت نیز داشته و صرف کسب آن معارف از دید شارع متعال ذواهمیت می‌باشد. لذا نمی‌توان با این استدلال عقلا را از رجوع به این روایات نهی کرد و برای آنها حجیت قائل نشد.

سخن مفاهیم تبدیلی نبوده و نیل به آنها از طریق خبر واحد که ماهیت ظنی دارد، اطمینان‌بخش نیست. علامه طباطبایی پیرو این دیدگاه می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۶۹: ۶۱ و ۱۴۰۳: ۱۴۱/۸)، اما برای فهم موضع تسنیم در برابر حدیث باید به این نکته توجه داشت که دو رویکرد متفاوت بر تفسیر تسنیم حاکم است. رویکرد اول و اصلی که حاکم بر این تفسیر است، رویکرد قرآن به قرآن و رویکرد دوم که به سبب اخبار متواتری چون حدیث ثقلین، مفسر بدان پرداخته، توجه و تذکر به استفاده از حدیث است که آن را رویکرد ثقلینی می‌نامیم. این دو، دو روح حاکم بر تسنیم هستند که به سبب ماهیتی که دارند گاهی با هم در تعارض قرار می‌گیرند. لذا با دیدی مدقانه می‌توان دو موضع متفاوت - متعلق به هر یک از این دو رویکرد - را در تسنیم در برابر حجیت خبر واحد بررسی کرد.

#### موضع متعلق به رویکرد ثقلینی در تفسیر قرآن

نقدهای نگاشته شده بر *المیزان* از یکسو (سیدان: ۱۳۹۲) و وضوح و صراحت حجیت روایات متواتر - همچون حدیث ثقلین - از سوی دیگر، مفسر تسنیم را بر آن داشت که نسبت به *المیزان* در تفسیر خود جایگاه والاتری برای حدیث در نظر بگیرد، لذا ایشان در تفسیر خود بسیار بر حدیث ثقلین تأکید کرده و این حدیث را مکرر متذکر شده است.

وجه تسمیه این رویکرد به "ثقلینی" از همین تأکیدات ناشی می‌شود. ایشان با تأکید بر این مهم - جدایی ناپذیری قرآن از سنت - بیان می‌دارد که قرآن کریم خود دال و راهنمای بشر به سوی معلمان و مفسران واقعی یعنی اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۷۹/۱) و علم به تمام قرآن اعم از ظاهر و باطن و تنزیل و تأویل، صرفاً در انحصار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است (همان: ۷۵). لذا راه فهم

بسیاری از حقایق قرآن نزد ایشان می‌باشد (همان: ۷۹) و از آنجا که معلمان قرآن کسی جز ائمه علیهم‌السلام نمی‌تواند باشد، فهم متشابهاات قرآن که بی‌راهنمایی معلم امکان‌پذیر نیست، بدون مراجعه به ایشان مقدور نخواهد بود (همو، ۱۳۸۶: ب: ۲۲۲/۱۳).

این بزرگواران، قرآن ممثل و مبین و مفسر آن می‌باشند (همان: ۱۲۶) و چیزی در قرآن نمی‌باشد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عترت طاهره بدان علم نداشته باشند (همان: ۱۹۸). لذا حجیت و اعتبار سنت و سیرت معصومان علیهم‌السلام مطلبی قطعی است؛ چراکه خود قرآن کریم، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اولوالامر را مطاع قرار داده و مراجعه به پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را لازم دانسته است و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز طبق نقل قطعی و مسلم، قرآن و عترت را همتای هم و متلازم یکدیگر و غیر قابل تشبیت و تفریق معرفی نموده است (همو، ۱۳۸۶: ۱۰۵/۱). لذا آن حضرات به تصریح قرآن کریم، هم معلم قرآن و هم مفسر آن هستند (همان: ۱۹۸) و اگر مردم همان‌طور که خدای متعال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام و به تبع، روایتشان را مفسر و مبین قرآن کریم معرفی کرده بود می‌پذیرفتند و ارج می‌نهادند، هرگز آرای گوناگون کلامی پدید نمی‌آمد (همان: ۲۰۶).

لذا «قرآن بالاتر از عترت علیهم‌السلام نیست». (همان: ۲۱۱) و باید دانست «آگاهی به همه قرآن نزد اهل بیت علیهم‌السلام است و بدون کمک و یاری از آن انسان‌های پاک و معصوم بهره‌برداری از قرآن به‌طور صحیح و کامل مقدور کسی نیست و اگر قرآن منهای اهل بیت علیهم‌السلام تلقی شود، همانند قرآن منهای قرآن است». (همو، ۱۳۸۹: ۲۵۰).

برای چندمین بار به این مطلب توجه داده می‌شود که هرگز قرآن بدون سنت - اعم از قطعی و غیر قطعی - حجت نبوده و حجیت قرآن بدون سنت

از آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌توانست همه علوم الهی را از قرآن، استخراج نماید و دیگران نیز بدان راه نداشتند، لذا تفسیر و تبیین این کتاب عظیم نیز به عهده ایشان قرار گرفت؛ همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [النحل/۴۴]، لذا بر تمام انسان‌هاست که در همه اعصار از سنت و سیرت آموزنده آن حضرت صلی الله علیه و آله در تمام شئون، مخصوصاً در تفسیر قرآن کریم استفاده نمایند که می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الحشر/۷] (همو، بی تا س: ۱۸۱).

باید دانست که ارجاع به اهل بیت علیهم السلام مختص گروهی خاص از آیات - فقهی یا اعتقادی - نیست و برای فهم همه آیات، نیازمند رجوع به سنت هستیم حتی در اصول، چراکه امامیه اصول اعتقادی‌اش را از ائمه خود فرا گرفته است (همو، بی تا ن: ۲۴۲/۱) و لذا «استناد به قرآن برای معتقد شدن به "اصول اعتقادی" و عمل کردن به "فروع عملی" بدون رجوع به روایات، بی‌ارزش است و در حقیقت، سخن "مجموع تقلین"، سخن اسلام است، نه سخن "یکی از دو ثقل" به تنهایی» (همو، ۱۳۸۶: ۱۶۰/۱ و ۱۳۸۹: ۲۴۵).

بنابر این، بر اساس رویکرد تقلینی فهم کامل قرآن کریم، نیاز مبرم به سنت - اعم از قطعی و غیرقطعی - دارد و فهم بخش معتناهی از مفاهیم و مرادات قرآن کریم متوقف به رجوع به اهل بیت علیهم السلام و سنت ایشان است. چراکه دست بشر عادی از رسیدن به آن معارف کوتاه است. لذا بر اساس این رویکرد و احتیاج وافر فهم ما از قرآن به روایات و نظر به قلت متواترات، گستره معناداری از اخبار آحاد بعد از عرضه بر قرآن کریم و عدم تخالف تباینی حجّت شمرده می‌شوند تا بتوان با نظر به مخصصات و مقیدات آیات در روایات، ظواهر آیات

قطعی یا غیر قطعی تفکیک آشکار بین دو همتای افتراق ناپذیر است (همو، ۱۳۸۶: ۱۳۹/۱).

سنت - اعم از قطعی و غیرقطعی - همیشه و نسبت به همه آیات، مرجع تعلیم و تبیین و شرح بوده؛ اما سنت غیرقطعی، بعد از روشن بودن محتوای همه آیات مرجع می‌گردد (همان) تا بعد از عرضه بر قرآن، حجّت پیدا نماید و به تفسیر همه آیات بپردازد، لذا سنت قطعی نیازی به عرضه بر قرآن کریم ندارد (همان: ۶۴)؛ اما سنت غیرقطعی باید بر قرآن عرضه شود تا تعارض تباینی با آن نداشته باشد. البته بعد از عرضه و عدم تباین، به عنوان مرجع تبعیدی حجّت بوده (همان: ۱۰۹) و بعد از قرآن، دومین حجّت دینی تلقی می‌شود (همان: ۱۵۲) و «در دامنه قرآن قرار می‌گیرد و حجّت و قابل استناد است» (همان: ۱۶۰).

مخالفتی که روایات را از حجّت ساقط می‌نماید، مخالفت تباینی است، نه مخالفتی که میان مطلق و مقید یا عام و خاص است؛ زیرا چنین مخالفتی در عرف قانون‌گذاری و نیز در عرف عقلا مخالفتی بدئی تلقی می‌شود (همان: ۸۳). به همین جهت است که روایات به عنوان قرینه مفصل قرآن کریم مقید مطلقات و مخصص عمومات آیات می‌باشند (همو، ۱۳۸۶ ب: ۱۳/۱۳۳ و بی تا ف: ۵۰۹ و بی تا ص: ۷۲)، لذا ظواهر قرآن کریم اگر تخصیص یا تقیدی از جانب سنت نباشد، حجّت می‌شوند (همو، بی تا س: ۴۰/۲).

غرض آنکه اگر کسی نخست پیام آیات قرآنی را از امام معصوم علیه السلام که سخن‌گوی قرآن هستند بشنود و آنگاه به محضر قرآن مشرف شود، پیام قرآن را بهتر دریافته و اگر روایات را کنار آیات گذاشته و این دو را که یکی هستند و هرگز جدا نمی‌شوند با هم ملاحظه کند، فهم او از قرآن صحیح خواهد (همو، بی تا ی: ۱۴۶/۱۴).

را حجّت شمرده و مرادات کامل کلام الهی را یافته و بر معنای متشابهات واقف شد و برای اعتقاد به اصول اعتقادی و عمل به فروع نیازمند مراجعه به سنت بوده و نظر به اینکه حجّیت خبر واحد، اعم از مستفیض و غیر آن رأی رایج میان شیعه می‌باشد (همو، بی تا ز: ۱۸۴/۶). اخبار آحاد غیر معارض با قرآن کریم در تفسیر حجّت شمرده می‌شوند.

### موضوع متعلق به رویکرد قرآن به قرآن

در این رویکرد ایشان در مسیر استاد خود گام برداشته و بین حجّیت خبر واحد در مسائل علمی و عملی تفاوت قائل شده و مسائل دین را به دو بخش "معارف اعتقادی" و "احکام عملی" تقسیم می‌نماید (همو، بی تا ق: ۳۹۱ و ۱۳۸۶: ۱۵۶/۱) که به شرح زیر بیان می‌گردد:

#### ۱- حجّیت خبر واحد در مسائل عملی

مسائل عملی اموری هستند که صرفاً بدان عمل شده و یقین به صحت آن لازم نیست، لذا آیت الله جوادی در این خصوص می‌گوید: «در احکام عملی که جای تعبّد و عمل است افزون بر قطع و اطمینان، مظنّه خاص نیز راهگشاست.

بنابراین، کلام معصومان علیهم‌السلام حتی اگر به صورت "خبر واحد" باشد و همراه با قراین قطع‌آور نباشد، در مسائل عملی و فرعی، حجّت تعبّدی است، چه در احکام الزامی - وجوب و حرمت - و چه در احکام غیر الزامی - استحباب و کراهت -» (همان، بی تا ق: ۳۹۱) و چون هدف از علم فقه تأمین حجّت الهی برای افعال مکلفین است، برخی از ظنون معتبر شرعی مانند خبر ثقه یا برخی از اصولی که هیچ‌گونه جنبه کشف واقع نداشته، بلکه برای رفع تحیّر در هنگام علم بکار برده می‌شوند، مانند اصل برائت، می‌توانند در طریق استنباط احکام آن قرار

گیرند (همو، بی تا ع: ۱۷۲). چراکه برای عمل به احکام نیاز به سکون قلبی و یقین نبوده و به ظنّیات نیز می‌توان عمل نمود، لذا «در مسائل عملی امکان تعبّد به "ظن" وجود دارد، در حالی که در مسائل علمی تعبّد به "ظن" ممکن نیست» (همو، بی تا ب: ۱۲۶/۲)

به همین جهت در فروع دین که موضع عمل است، روایات، مورد استناد و تعبّدپذیر است. روایت با اجرای اصول عقلایی مانند اصالت عدم غفلت، اصالت عدم سهو، اصالت عدم نقیصه، اصالت عدم زیاده و مانند اینها اعتبار یافته، از این رو گرچه یقین‌آور نیست، حجّت و معتبر شمرده می‌شود (همو، بی تا ح: ۵۶۷/۱۱).

به همین جهت است که در فروع عملی، حجّیت ظنّ معتبر همانند قطع بوده و حتماً باید بدان عمل شود (همان).

این موضع‌گیری درباره روایات، در شرایطی است که عده‌ای دیگر از دانشمندان در اعتبار روایات تفاوتی بین خبر واحد فقهی و خبر واحد غیر فقهی قائل نیستند، به این دلیل که مبنای حجّیت خبر واحد سیره عقلا است و در این سیره مخاطبان خبر بدون آنکه به نوع خبر توجه کنند، طریق معتبر در نیل به خبر را مد نظر قرار داده و با آن معامله علم وجدانی می‌کنند (معارف، ۱۳۸۴: ۵۲ و خویی، ۱۴۰۸: ۳۹۸ و همو، ۱۴۰۹: ۴۱/۱ و معرفت، ۱۴۱۹: ۳۲/۲ و ۳۳).

#### ۲- حجّیت خبر واحد در مسائل غیر عملی

در بخش معارف اعتقادی، ظن و گمان اعتباری ندارد و قابل تعبّد نیست، بلکه باید در آن به قطع و یقین دست یافت تا نفس آرام بگیرد و آن را بپذیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۵۶/۱ و بی تا ع: ۱۷۲)، مثلاً اگر به دنبال حقیقت واژگانی مانند "لوح"، "عرش" و "ملک" باشیم؛ ظواهر روایات حجّت نیست (همو، بی تا ق: ۳۹۱). یعنی آنگاه می‌توان به قول

اساساً صدور یقین از خبر غیرقطعی در اندیشه انسان امکان‌پذیر نیست، مگر آنکه متن آن برهانی بوده یا سند آن قطعی یا محفوظ به قراین قطعی باشد (همو، بی تا ب: ۱۲۶/۲). البته صرف نظر از اینکه مسائل علمی و معارف غیر فرعی را نمی‌توان با خبر واحد ثابت کرد، اسناد ظنی آن بعد از احراز حجیت به شارع مقدس بی‌محدور است (همو، بی تا ل: ۴۲۵/۴ و نیز ر.ک: بی تا ک: ۱۵۰/۳ و بی تا ل: ۶۲۴/۴ و ۴۸۶ و بی تا ج: ۴۷۲/۵ و ۸ بی تا د: ۴۸۰/۴).

به‌عنوان شواهد آنچه گذشت ذکر چند نمونه خالی از لطف نیست:

- ایشان یکی از دلایل رد روایات تفسیری حروف مقطعه را علمی بودن و خروج آن از دایره روایات عملی می‌داند (همو، بی تا ب: ۱۲۶/۲).

- در بحث روایی ذیل آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ النَّصَارَى وَ الصَّابِئِينَ﴾ [البقرة/۶۲] بیان می‌دارند: «احراز اعتبار اسناد این‌گونه اخبار دشوار است و پس از فرض اعتبار سند، اثبات مضمون آنها به صرف خبر واحدی که متعلق آن تعبد عملی نیست، صعب است.» (همو، بی تا ب: ۳۵/۲)

- همچنین در بحث روایی ذیل آیه ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ﴾ [البقرة/۴۰] می‌نویسد: «احراز اعتبار شرایط رجال حدیث و درایه این احادیث دشوار است و بر فرض احراز وثوق احادیث مزبور اعتماد به آنها در معارف علمی و غیر فرعی صعب است، مگر در حد اسناد ظنی به معصوم علیه السلام».

بعد از بیان روایاتی ذیل آیه ﴿وَ وَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ أَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ﴾ [الأعراف/۱۴۲] بیان می‌دارد: «با اغماض از وهن سند و با صرف نظر از اینکه مسائل علمی و معارف غیر فرعی را نمی‌توان با خبر واحد ثابت کرد، اسناد ظنی آن بعد از احراز

معصوم علیه السلام استناد کرد و آن را حد وسط برهان قرار داد و با آن به واقع رسید که مبادی پیشین آن، مانند توحید، نبوت و رسالت، با استدلال و براهین عقلی ثابت شده باشد. همچنین معصومی که روایت را بیان فرموده‌اند معین شده و مطلب مورد نظر برای حد وسط را به یقین معصوم علیه السلام فرموده باشند. باید توجه داشت آنچه که می‌تواند حد وسط برهان قرار گیرد، سنت قطعی معصوم علیه السلام است، نه خبر واحد و مانند آن، که موجب مظنه به قول معصوم است؛ نه جزم به آن. زیرا سخن هر راوی با چندین اصل، همچون اصل عدم غفلت، عدم سهو، عدم زیاده، عدم نقصان و عدم نسیان از لحاظ ناقل، و با اصول بی‌شمار لفظی و غیر لفظی، مانند اصالة الاطلاق، اصالة العموم، اصالة الحقیقة و اصالة عدم النسخ از لحاظ منقول، قابل اعتماد می‌شود. بنابراین، چنانچه خبر واحدی شامل ده جمله باشد و راویان ناقل آن تا معصوم علیه السلام ده نفر باشند، صدها و هزاران احتمال در آن داده می‌شود، زیرا نسبت به یکایک کلمات باید ده‌ها اصل درباره هر یک از آن راویان در هر سه مرحله مقام سماع، ضبط و املا و انشا اجرا کرد تا ثابت شود این راوی آن کلمات را صحیح شنیده، درست ضبط کرده و به راوی پس از خود درست رسانده است. بنابراین، شاید اصول فراوانی در کنار هم متراکم شود تا یک روایت، مطلبی را در حد مظنه - و نه بیش از آن - ثابت کند، حال اینکه در اموری همچون اصول دین که در آن جزم و یقین معتبر است، هرگز نمی‌توان با سندی که متکی به انبوهی از اصول است به مقصد رسید (همو، بی تا د: ۵۵۹/۸ - ۵۵۸).

به همین جهت عدم حجیت خبر واحد در امور علمی ارشاد به نفی موضوع است. بدین معنا که در امور اعتقادی با خبر واحد، علم حاصل نمی‌شود، نه اینکه علم حاصل می‌شود، ولی حجیت نیست.

حجیت به شارع مقدس بی‌محدور است.» (همو، بی تا ل: ۴، ۴۲۵؛ ر.ک: پیروزفر، ۱۳۹۱)

در ادامه باید گفت از دیدگاه آیت الله جوادی آملی سخنان معصومان علیهم‌السلام در بخش معارف اعتقادی دو دسته است:

۱. روایاتی که در ارکان سه‌گانه خود، دارای جزم و یقین است. یعنی در "اصل صدور" و "جهت صدور" و "دلالت بر محتوا" قطعی بوده و از نظر سند، خبر متواتر یا خبر واحد محفوف به قرینه قطعی است و از نظر جهت صدور نیز به قطع در صدد بیان معارف واقعی بوده و از روی تقیه صادر نشده است و در دلالت نیز نص است، نه ظاهر. این نوع روایات با وجود اندکی به سبب یقین‌آور بودنشان، در معارف دین راهگشا و حجت هستند و می‌توان در اثبات مسائل اصولی به آنها استناد کرد (همو، ۱۳۸۶: ۱۵۶/۱).

۲. روایات و ادله نقلی که در ارکان سه‌گانه مزبور فاقد یقین هستند و در نتیجه یقین‌آور نبوده، بلکه تنها مفید ظن و گمان هستند (همان). این روایات از سه جنبه ظنی و غیرقطعی می‌باشند:

الف- سند و اصل صدور؛ بدان جهت که خبر متواتر و یا خبر واحد محفوف به قراین قطع‌آور بسیار نادر است.

ب- جهت صدور؛ از آن رو که احتمال تقیه در روایات وجود دارد.

ج- دلالت؛ بدان جهت که پشتوانه دلالت روایات بر محتوا اصول عقلانی‌ای همانند اصالت اطلاق، عموم، عدم تقیید و عدم تخصیص و اصالت عدم قرینه و مانند آن می‌باشد (همو، ۱۳۸۶: ۷۷/۱ - ۷۶).

این‌گونه روایات ناظر به سه بخش است:

الف: معارف اصول دین، همانند اصل توحید، نبوت و معاد و اصل وجود بهشت و جهنم.

این‌گونه معارف، از اصول دین است و اعتقاد به آن ضروری است. لذا یقین و جزم در آن معتبر است و چون با ادله نقلی ظنی نمی‌توان به یقین دست یافت، از این‌رو این‌گونه از ادله نقلی در این بخش حجت نیست (همو، ۱۳۸۶: ۱۵۶/۱) و قیاسی، برهانی است که از مبادی قطعی متواتر یا اخبار واحد محفوف به قرائن قطعی تشکیل شده باشد (همو، بی تا الف: ۱۶۰)، لذا «در اصول اعتقادی یقین لازم است» (همو، ۱۳۸۶: ۵۶۷/۱) و نمی‌توان به اخبار واحد و ظنی معتقد شد.

ب: معارفی که از اصول دین نیست تا اعتقاد تفصیلی به آنها ضروری باشد، بلکه ایمان اجمالی درباره آنها کافی و کارساز است. مانند فهم حقیقت عرش، کرسی، لوح، قلم و فرشته.

در این بخش می‌توان به علم اجمالی و یقین مجمل، نه مفصل قانع شد. بنابراین، در این موارد می‌توان به ایمان اجمالی بسنده کرد و مفاد روایت ظنی را نیز در حد احتمال پذیرفت (همو، ۱۳۸۶: ۱۵۶/۱) و باید تذکر داد که اعتقاد به این امور شرط ایمان نیست (همو، بی تا ق: ۳۹۱) و مطالب علمی‌ای که در ردیف اصول اعتقادی نیستند، اگر دلیل معتبر نزد عقلا چیزی را ثابت کند، در همان حد و درجه ثابت شده، می‌توان آن را به اسلام اسناد داد (همو، بی تا ح: ۵۶۷/۱).

به‌عنوان نمونه ایشان در ذیل آیه ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ [البقرة/۲۵۵] در بیان معنای کرسی به روایت توحید صدوق اشاره کرده که در آنجا دو روایت زیر ذکر شده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ قَالَ عَلَّمَهُ» (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۲۷)

«فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ قَالَ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي الْكُرْسِيِّ وَالْعَرْشُ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ قَدْرَهُ» (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۲۷)



اخبار متواتر و آحاد محفوف به قرائن قطعی را بسیار نادر و کم می‌شمارد (همو، بی تا ه: ۲۱۸ و ۱۳۸۶: ۷۷/۱ - ۷۶) و بیان می‌دارد: «روایات تفسیری مأثور بسیار اندک است.» (همو، بی تا س: ۱۳۴/۱). کاربرد روایات غیر فقهی بسیار محدود می‌شود. از آنجا که ایشان تفسیر قرآن را نیز از امور علمی تلقی کرده و قائل به حجیت ظنون در آن نمی‌باشد (همو، بی تا ب: ۱۲۶/۲)، لذا کاربرد روایات در تفسیر قرآن کریم محدود به آیات الاحکام - حدود ۵۰۰ آیه بوده (نک: ابن متوج بحرانی "النهاية فی تفسیر خمسماً آیه") - و عملاً متعرض دیگر آیات - حدود ۵۷۰۰ آیه (۹۱٪ آیات قرآن کریم) - نمی‌شود و عملاً قرآن کریم در بیان مدالیل خود بی‌نیاز از غیر شده است (همو، ۱۳۸۶: ۶۴/۱ و ۶۶ و ۷۵) و رجوع به روایت تفسیری حداقل در مقام اثبات منتفی خواهد شد.

#### کارکرد روایات تفسیری در تسنیم

مهم‌ترین سؤال در نسبت تفسیر تسنیم با روایات، به موضوع کارکرد احادیث تفسیری در این تفسیر باز می‌گردد. این موضوع زمانی اهمیت می‌یابد که در نظر بگیریم روش اصلی آیت الله جوادی در تفسیر تسنیم روش قرآن به قرآن بوده و ایشان راه به فهم قرآن را برای طالبان آن مسدود نمی‌داند، بلکه معتقد است که قرآن خود هدایت‌گر انسان به سوی معانی و مفاهیم خویش است و در تبیین مقاصد خود نیاز به راه دیگر ندارد. همان‌طور که می‌نویسد: «دعوت به تدبیر و ادعای نزاهت از اختلاف، چنان‌که شاهد گویایی بر عمومی بودن فهم قرآن است، از بهترین شواهد استقلال قرآن در حجیت و تبیین معارف و همچنین صحت و کارایی شیوه تفسیر قرآن به قرآن است.» (همان: ۶۷)

این روایات اخبار واحدی هستند که حتی به درجه استفاضه نیز نرسیده‌اند، علاوه بر این، سند روایت اول به دلیل وجود "سلیمان بن داود منقری" که علامه مجلسی در الوجیزه و علامه حلی در خلاصه الاقوال و ابی داود در رجال خود (خویی، ۱۴۰۹: ۲۵۸/۸) و ابن غضائری در الرجال (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۶۵/۱) خود او را ضعیف شمرده و نجاشی ضمن توثیق او در مورد مذهبش سکوت نموده (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۸۵) و دیگران نیز در مورد او اظهار نظر نکرده‌اند و حتی شیخ طوسی نام او را در فهرست خود نیاورده است، لذا سند این روایت حداکثر می‌تواند موثق باشد. با این وجود آیت الله جوادی در ضمن تفسیر خود به این روایات استناد کرده و مطالب آنها را پذیرفته است (جوادی آملی، بی تا ط: ۱۲۹/۱۲).

ج: معارفی که نه از اصول دین است و نه از قسم دوم، بلکه بیان‌گر مسائل علمی و آیات الهی در خلقت است، مانند اینکه آسمان‌ها و زمین در آغاز آفرینش "رتق" و بسته بوده، سپس "فتق" و گشوده شده است. اخبار و روایاتی که مبین این بخش از معارف است، نه ثمره عملی دارد و نه جزم علمی در آنها معتبر است. در این بخش نیز روایات غیرقطعی در حد احتمال قابل پذیرش است، ولی حجیت تعبیدی نیست؛ زیرا ادله حجیت خبر واحد راجع به مسائل علمی و تعبیدی است<sup>۴</sup> و در مسائل علمی نمی‌توان کسی را بدون حصول مبادی تصدیقی معتبد به علم کرد (همو، ۱۳۸۶: ۱۵۶/۱).

بر اساس رویکرد قرآن به قرآن نظر به اینکه تسنیم خبر واحد را فقط در عرصه احکام می‌پذیرد و در دیگر زمینه‌ها، پذیرش آن را به تواتر و قرائن قطعی متوقف می‌نماید و با توجه به اینکه مفسر

۴. بیان شد از دید اکثر علمای امامیه ادله حجیت خبر واحد مختص به مسائل علمی و تعبیدی نمی‌باشد.

با چنین صراحتی که نفی قرآن به عوامل غیر از خودش در تفسیر تسنیم مشاهده می‌گردد، حدیث در این تفسیر چه کاربردی دارد؟ و به چه دلیل آیت الله جوادی در تفسیر خود شمار معتنابهی از روایات تفسیری منقول از شیعه و سنی را نقل کرده است؟ پاسخ این سؤال از توجه به سخنان صاحب تسنیم و نیز تأمل در مطاوی این تفسیر به دست می‌آید. قبل از توضیح پاره‌ای از کاربردهای روایات در تسنیم، متذکر می‌شویم که آیت الله جوادی بر این نکته پافشاری می‌کند که پیامبر ﷺ و اهل بیت گرامی او ﷺ خود در مقام تفسیر قرآن از شیوه تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده و از این طریق حقایق بسیاری را در اختیار مردم قرار داده‌اند.

ایشان بیان می‌دارد: «تفسیر قرآن به قرآن سیره عملی اهل بیت ﷺ بود.» (همان: ۷۰) و «چون از طرف اهل بیت وحی و عصمت و طهارت ﷺ تفسیر قرآن به قرآن به عنوان منهجی معقول و مقبول اعلام شد، صحابه و تابعان آنان اگر شاهدهی از قرآن برای تفسیر آیه‌ای از آن می‌یافتند به تفسیر آن مبادرت می‌کردند.» (همان: ۷۱)

البته توجه به این نکته نیز لازم است که آنچه از سیره عملی اهل بیت ﷺ در تفسیر قرآن به قرآن نقل شده است، برای اثبات اصل این روش بوده و تطبیق آن در برخی موارد بدون تعبد آسان نیست. مثلاً تعیین مواضع سجود در آیه ﴿إِن الْمَسْجِدَ لِلَّهِ﴾ و لزوم قطع برخی از مواضع آن در صورت تکرار حد سرق و نیز تفسیر معنای جناح شاهد مدعاست (همان).

علاوه بر اینکه «کلید فهم بسیاری از حقایق قرآن نزد اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ است.» (همان: ۷۹) و «آنان مبین و مفسر قرآن کریم بلکه قرآن ممثل‌اند.» (همو، ۱۳۸۶ ب: ۱۳/۱۲۶) لذا است که ما برای تفسیر قرآن به قرآن نیز نیازمند روایات و

احادیث اهل بیت ﷺ می‌باشیم. با چنین تأکیداتی از ناحیه مفسر نمی‌توان به استغنائی صاحب تسنیم از روایات تفسیری جهت فهم آیات قرآن قائل شد. بلکه ایشان ضمن تأکید بر مبنای قرآن به قرآن به اصل مراجعه به سنت و عدم افتراق این دو پای‌بند است، لذا ایشان با بیان تئوری بدیع "حجیت مستقل غیر منحصر" به جمع بین تفسیر قرآن به قرآن و نیازمندی تفسیر قرآن به روایات تفسیری پرداخته‌اند. در ادامه به طرح و شرح این نظریه پرداخته می‌شود.

اما به صورت خلاصه می‌توان از کارکردهای روایات در تفسیر تسنیم در رویکرد ثقلینی به موارد زیر اشاره کرد. لازم به ذکر است که در این موارد مراد از سنت، سنت قطعی یا سنت غیرقطعی‌ای است که به قرآن عرضه شده و با آن مخالفت تباینی نداشته است:

- فهم مراد خداوند از متشابهات با راهنمایی سنت؛
  - کشف باطن و تأویل قرآن کریم با راهنمایی سنت؛
  - تقیید مطلقات و تخصیص عمومات قرآن به وسیله سنت؛
  - کشف اصول اعتقادی و فروع عملی از قرآن با راهنمایی سنت؛
  - حجیت بخشیدن به فهم ما از ظواهر قرآن به وسیله رجوع به سنت.
- همچنین کارکرد روایات در رویکرد قرآن به قرآن را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:
- در مسائل عملی سنت - اعم از قطعی و غیرقطعی - در همه عرصه‌ها اعم از تخصیص و تقیید و تبیین حجیت دارد.
  - در مسائل غیر عملی سنت غیرقطعی حجیت نداشته و فقط در معارف غیر اصولی ظن‌آور بوده و می‌توان به دیده یک احتمال بدان نگریست.

## حجیت استقلالی غیر انحصاری

اساسی‌ترین تفاوتی که مبانی تفسیر تسنیم را از مبانی تفسیر المیزان متمایز می‌نماید، والاتر بودن شأن و جایگاه حدیث در تسنیم می‌باشد که این برتری را در رویکرد تقلینی خود بروز داده است. از سویی دیگر مفسر محترم خود را ملزم به پیروی از استاد دانسته، لذا رویکرد قرآن به قرآن نیز بر این تفسیر حکم فرماست، اما این دو رویکرد با هم تفاوت‌ها و تعارضاتی داشته، لذا آیت الله جوادی سعی بر همسو کردن این دو رویکرد نموده‌اند. در همین راستا طرح نو و مبتکرانه‌ای را برگزیدند که حاوی این دو نقش باشد و آن "حجیت استقلالی غیر انحصاری" است.

برای روشن شدن مقصود، ابتدا لازم است مراد از دو تعبیر استقلالی و انحصاری بیان شده و بعد جایگاه قرآن و سنت را در هر یک از این مواضع مورد بررسی قرار داد.

**استقلال:** استقلال در لغت به معنی «بدون مداخله کسی کار خود را اداره کردن» (عمید، ۱۳۸۲: ۱۴۷/۱) است، اما آنچه در اینجا اهمیت پیدا می‌کند، وجه عدم مداخله است. یعنی وقتی بیان می‌شود قرآن یا سنت حجیت استقلالی دارند، چه وجهی برای استقلال ایشان مراد است؟ در پاسخ باید گفت در عرصه تفسیر قرآن کریم سه وجه برای استقلال مفروض می‌باشد:

نخست؛ استقلال در حجیت و اعتبار: بدین معنی که در حجیت و اعتبار خود و امدار دیگری نبوده و بدون مداخله امر دیگری به خودی خود حجیت و معتبر باشد. همانند عقل که در حجیت و امدار امری دیگر نبوده و فی نفسه حجیت است و حتی حجیت انبیاء و پیامبران در عرض آن قرار دارد، نه در طول آن. همان‌طور که امام صادق علیه السلام نیز به این نکته اشاره کرده و می‌فرماید:

«إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶/۱)

«برای خدای تعالی علیه مردم دو حجیت است، یکی ظاهر و دیگری باطن، اما آنکه ظاهر است، رسولان و انبیاء و ائمه علیهم السلام هستند و آنکه باطن است عقل می‌باشد.»

این نوع حجیت در تفسیر قرآن، جایگاهی ندارد. چراکه در تفسیر به دنبال کشف مراد باری تعالی از آیات کلام الله می‌باشیم و بررسی این نوع حجیت در اینجا مدخلیت نداشته و مفروض مفسرین است، لذا از دیدگاه تسنیم نیز قرآن کریم از این جهت دارای استقلال می‌باشد. به این معنی که در اصل حجیت خود نیازمند غیر نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۷۸/۱). از همین رو مفسر تسنیم بیان می‌دارد: «قرآن کریم حجیت بالفعل و مستقل است و در اصل حجیت نیازی به غیر خود ندارد.» (همان: ۱۰۵) و به‌عنوان کلام صاحب شریعت، در ناحیه حجیت و امدار غیر خود نیست و حجیت آن ذاتی است (همان: ۶۴). به همین دلیل قرآن از این بُعد دارای استقلال است (همان: ۶۴ و ۶۵ و ۶۷ و ۷۵ و ۱۳۹). اما از دید ایشان سنت دارای این نوع استقلال نبوده و حجیت خود را و امدار قرآن کریم می‌باشد. مفسر در این باره می‌نویسد: «سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یعنی قول، فعل و تقریر آن حضرت به پشتوانه قرآن حجیت یافته است، آنجا که به مسلمانان می‌فرماید: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ [النساء/۵۹]، ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر/۷] و ﴿أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ [النحل/۴۴] به آن حضرت ارجاع می‌دهد و پشتوانه حجیت سنت اهل بیت علیهم السلام نیز بیانات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث شریف تقلین است.

ثانیاً؛ بعد از فحص از تمام قرائن و انعقاد کامل کلام، مدالیل و معانی الفاظ آن نیز روشن و واضح باشند. یعنی علاوه بر اینکه باید به شکل کامل به کلام متکلم گوش کرد، باید معانی الفاظ کلام او را نیز دانست تا بتوان مدلول کلام او را یافت. مثلاً وقتی رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَ خَضْرَاءَ الدَّمَنِ!»

(طوسی، ۱۴۰۷: ۴۰۳/۷) «بپرهیزید از خضرای الدمن!» کلام ایشان منعقد شده، ولی در اینجا آنچه مانع فهم مراد متکلم است، مراد ایشان از «خضرای الدمن» است، لذاست که اصحاب نیز معنای آن را از رسول خدا ﷺ پرسیدند و ایشان در توضیح آن فرمودند «الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنِيَتِ السَّوِّءِ» (همان) «زنی زیبا که در خانواده بدی رشد کرده». توجه به این نکته لازم است که در بسیاری از موارد معنای لغوی واژگان شناخته شده است، ولی با این وجود مراد متکلم از استعمال آن واژه آشکار نمی‌باشد. به‌عنوان نمونه در مثال مذکور معنای الفاظ «خضرای الدمن» آشکار است - سبزه‌ای که در مزبله و میان خاکروبه بروید (بستانی، ۱۴۱۷: ۳۶۶) - اما آنچه مجهول است مراد متکلم از این الفاظ است.

قرآن کریم نیز همین گونه است. الفاظ قرآن در دلالت بر معانی خود واضح است و معنای عبارات آن آشکار است، ولی آنچه مجهول و پنهان است، بعضاً مراد خداوند از این الفاظ می‌باشد.

اما در توضیح دلالت الفاظ بر معانی باید گفت که اساساً کلام زمانی شکل می‌گیرد که الفاظ آن بر معنایی دلالت داشته باشند. ریشه «ل.ف.ظ» در لغت به معنی پرتاب کردن شیء است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۵۹/۵) و در اینجا صوتی است که از دهان خارج می‌شود (سیوطی، بی‌تا: ۷)، اما هر صوتی که از دهان خارج شود کلام نیست. به همین علت ابن‌مالک در تعریف کلام می‌سراید: «كلامنا لفظ مفيد كاستقم» (ابن‌مالک، ۱۴۳۰: ۳). کلام لفظی است مفید. سیوطی

بنابراین، حجیت و ارزش ره‌آورد پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام به برکت قرآن کریم است، مگر آنکه نبوت رسول اکرم ﷺ با معجزه دیگری جز قرآن ثابت شده باشد که البته در عصر کنونی معجزه‌ای جز قرآن وجود ندارد (همان: ۷۸)، لذا سنت ایشان در زمینه اصل حجیت و امدار قرآن است (همان: ۶۴).

در نتیجه حجیت قرآن و حجیت سنت هم‌سطح و هم‌سنگ نیست (همان: ۷۸).

وجه دوم؛ شامل دو بخش استقلال در دلالت الفاظ بر مراد متکلم و استقلال در دلالت الفاظ بر معانی می‌باشد. مراد از دلالت الفاظ بر مراد متکلم، این است که وقتی با کلامی مواجه می‌شویم به صرف مراجعه تنها به آن کلام، آنچه مقصود گوینده است را دریابیم. این امر خود متوقف بر دو نکته می‌باشد:

اولاً؛ کلام منعقد شده و دنباله‌ای نداشته باشد. یعنی زمانی می‌توان ادعا نمود که مراد متکلم از این کلام، فلان مطلب است که کل کلام او مورد بررسی قرار داده شده و تقطیع در آن صورت نگرفته باشد.

به‌عنوان نمونه استناد و برداشت مرجئه از روایت «إِذَا عَرَفْتَ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ» (صدوق، ۱۴۰۳: ۱۸۲ و مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۴/۲۷) «هرگاه معرفت پیدا کردی هرچه می‌خواهی انجام بده» در حلال شمردن همه محرمات صحیح نمی‌باشد. چراکه ایشان کل روایت امام باقر ﷺ را مد نظر نگرفته، لذا برداشت ایشان مطابق با مراد متکلم نبوده است.

به همین جهت امام صادق ﷺ در مورد این استناد می‌فرماید: «مَا لَهُمْ لَعْنَهُمُ اللَّهُ إِنَّمَا قَالَ أَبِي ﷺ: إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ خَيْرٍ يُقْبَلُ مِنْكَ» (همان). «ایشان را چه شده است! خدا لعنتشان کند، همانا پدرم فرمودند: هرگاه معرفت پیدا کردی از کارهای خیر هرچه می‌خواهی انجام بده که از تو پذیرفته می‌شود.»

چراکه دلالت الفاظ بر معانی بدیهی بوده و پیش فرض مخاطبین قرآن است، لذا تسنیم نیز بر این امر بدیهی صحه گذاشته است. اما بر اساس دیدگاه بیان شده در این تفسیر، قرآن کریم از بُعد دلالت الفاظ بر مراد الهی نیز دارای استقلال می‌باشد. یعنی در تبیین معارف خود و دلالت آنها بر مراد متکلم مستقل و بی‌نیاز از غیر می‌باشد (همان: ۶۴ و ۶۵ و ۶۷ و ۷۵ و ۱۳۹). همان‌طور که مفسر می‌گوید: «استقلال قرآن کریم در تبیین معارف با دلایلی چند قابل اثبات است.» (همان: ۶۵) اما باید بررسی کرد دلالت مورد نظر در بحث "حجیت استقلالی غیر منحصر" که در تسنیم بیان شده، کدام‌یک از این دو دلالت است؟

برای اینکه بتوان به‌خوبی مراد آیت الله جوادی را در مورد حجیت استقلالی غیر انحصاری دریابیم به‌جاست که همه بیانات ایشان را کنار هم از نظر بگذرانیم تا بتوان مقصود آن را به نحو کامل دریافت. ایشان در توضیح این اصطلاح می‌گوید: «تفاوت میان استقلال و انحصار در موضوع مفهوم‌یابی جمله شرطیه و امثال آن در اصول فقه بیان شده است و چون حجیت قرآن مستقل است، نه منحصر و سنت نیز بعد از اعتبار و بلوغ حد نصاب حجیت - عرضه به قرآن و عدم تبیان با آن - دارای استقلال در شعاع قرآن است، بدین روی می‌تواند آیات قرآن کریم را هرگونه شرح و تفصیل داده و تقیید و تخصیص بزند. قهراً اعتبار تفسیر قرآن به قرآن استقلالی بوده نه انحصاری.

بر این اساس، اعتبار سنت مسلم معصومان علیهم‌السلام که از منابع غنی و قوی دین است، در تمام شئون تفسیر قرآنی ملحوظ خواهد بود. مراد از حجیت مستقل، حجیت فعلی و تنجیزی نیست تا نیازی به سنت نباشد، بلکه در ولایت بر محتوا و هدایت نسبت به مضمون خود مستقل است. اگرچه به سبب عدم انحصار حجیت آن، بررسی حجیت‌های دیگر نیز

نیز در شرح آن می‌نویسد: «عبر به - لفظ - دون القول لاطلاقه... لأن القول جنس قریب لعدم اطلاقه علی المهمل بخلاف اللفظ و مفید ای مفهوم معنی یحسن السکوت علیه.» (سیوطی، بی‌تا: ۷) یعنی بدین دلیل به جای کلمه "قول" از "لفظ" استفاده کرده است که "قول" برخلاف "لفظ" دلالت بر مهملات ندارد.

به عبارت دیگر اصواتی که از دهان خارج می‌شوند، به دو بخش بی‌معنا و با معنا تقسیم می‌شوند. بخش اول را مهمل و بخش دوم را کلام گویند. لذا کلام لفظی است که بر معنایی دلالت دارد و کلمه چیزی است که مهمل نبوده و مستعمل است (جوادی آملی، بی‌تا ن: ۲-۱۴/۴). باید دانست «وضع حروف، اعتباری است و با تفاوت قراردادهای متفاوت می‌شود و بر این اساس، ممکن است حرفی در زبان قومی برای معنایی ویژه نهاده شده باشد و همان حرف در زبان ملت دیگر، مهمل باشد، نه مستعمل.» (همو، بی‌تا ب: ۱۰۵/۲). لذا «الفاظ و کلمات قبل از وضع و اعتبار مهمل بوده‌اند.» (همو، بی‌تا م: ۲۲۵)

پر واضح است که کلام الله از الفاظ بی‌معنا و مهمل منزله است و همه کلمات قرآن کریم دارای معنا بوده و اساساً نمی‌شود الفاظ آن در دلالت خود به معانی دچار خدشه و اشکال باشند و کتابی که قوانین آن مفهوم انسان‌ها نباشد، شایسته پیامبر خدا نیست (همو، ۱۳۸۶: ۷۴/۱). قرآن کریم در این دلالت وابسته به هیچ چیز حتی روایات نیز نمی‌باشد، چراکه حجیت روایات وابسته به قرآن بوده و اگر حجیت ظواهر قرآن کریم نیز وابسته به روایات باشد و قرآن کریم حتی در سطح دلالت معانی بر ظواهر الفاظ خود متوقف بر روایات باشد، مستلزم دور خواهد بود (همان: ۷۹). در نتیجه علی‌القاعده دلالتی که در اینجا مورد بحث است، دلالت الفاظ بر مراد متکلم - باری تعالی - می‌باشد، نه دلالت الفاظ بر معانی آنها.

لازم است (همان: ۱۰۶-۱۰۵). همان‌طور که قبلاً بیان شد سه نوع حجیت مطرح می‌باشد: حجیت در اعتبار، حجیت در دلالت الفاظ بر معانی و حجیت در دلالت الفاظ بر مراد متکلم.

در عبارت مذکور در توضیح حجیت مستقل غیر منحصر، بیان شد که سنتی که به درجه حجیت رسیده باشد - خبر متواتر و آحادی که تباین با قرآن ندارد - شارح، مفصل، مفید و مخصص قرآن کریم است.

بدون شک، این دخل و تصرفات در ناحیه دلالت الفاظ بر مرادات متکلم می‌باشد، نه در دلالت الفاظ بر معانی. چراکه دلالت الفاظ بر معانی به وضع واضح زبان می‌باشد (همو، بی تا م: ۲۲۵) و "نیاز و لزوم" بیان شده نیز در ارجاع قرآن به سنت در همین عرصه است، لذا وقتی در کنار این لزوم بیان می‌شود: «در ولایت بر محتوا و هدایت، نسبت به مضمون خود مستقل است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۰۵/۱)

مراد از این استقلال، استقلال در دلالت الفاظ بر معانی خود می‌باشد، نه در دلالت الفاظ بر مرادات الهی. لذا استقلال بیان شده در تئوری حجیت مستقل غیر منحصر، در زمینه دلالت الفاظ بر معانی است. یعنی بیان می‌دارد که الفاظ معنای خود را دارا هستند. مثلاً وقتی بیان می‌شود "آب"، منظور ماده‌ای است مایع، بی طعم، بی بو (عمید، ۱۳۸۲: ۱/۱). البته باید توجه داشت که ذکر این نکته آن هم در مقام تفسیر، ضرورت ندارد، چراکه هیچ‌کس منکر این دلالت نشده و این دلالت نزد همگان بدیهی است. این نکته زمانی اهمیت پیدا می‌کند که یادآور شویم تئوری حجیت مستقل غیر منحصر، برای همسو کردن دو رویکرد قرآن به قرآن و تقلینی بیان شد و اساساً کلام بر سر دلالت الفاظ بر مراد الهی بود، نه بر سر دلالت الفاظ بر معانی و شاید بتوان این تغییر دلالت را خروج از موضوع دانست.

در خصوص سنت نیز همین بحث قابل بررسی است. دلالت الفاظ بر معانی در سنت نیز بدیهی بوده و اساساً متکلمی که لب به سخن باز می‌کند، این دلالت را مفروض دانسته است. در غیر این صورت کلام او غیر حکیمانه خواهد شد. اما در پیش تسنیم، استقلال سنت از بُعد دلالت الفاظ بر مراد متکلم بین اخبار آحاد و متواتر متفاوت می‌باشد. «روایاتی که صدور آن از معصومان علیهم‌السلام ظنی است - سنت غیرقطعی - هم در سند وابسته به قرآن کریم است و هم در دلالت؛... و اما در دلالت، از این جهت که حجیت محتوای احادیث غیرقطعی در گرو عدم مخالفت محتوای آن با قرآن کریم است و عرضه روایت غیرقطعی بر قرآن برای تشخیص حجیت از غیر حجیت است و تمیز صدق و کذب و حق و باطل (همان: ۱۵۴). لذا سنت معصومان علیهم‌السلام هم در اصل حجیت و هم در تأیید محتوا، وابسته و نیازمند قرآن کریم است (همان: ۷۸). بدان جهت در تأیید محتوا وابسته به قرآن است که خود معصومان علیهم‌السلام در احادیث فراوانی فرموده‌اند: سخنان ما را بر قرآن کریم عرضه و با آن ارزیابی نمایید و در صورت عدم مخالفت آن را بپذیرید (همان). روایات عرض سنت بر قرآن هم در باب تعارض روایات با یکدیگر و هم در عدم تعارض مخصوص به سنت غیرقطعی است؛ زیرا سنت قطعی به مثابه قرآن، معروض علیه است، نه معروض (همان: ۱۳۹). لذا سنت قطعی در دلالت بر مرادات الهی استقلال دارد، اما از آنجا که اخبار متواتر و محفوف به قرائن قطعی بسیار اندک است (همان: ۷۷ - ۷۶؛ همو، بی تا ه: ۲۱۸). با اغماض می‌توان گفت سنت از این بُعد نیز دارای حجیت استقلالی نیست.

بیان شد که از دیدگاه تسنیم، سنت دارای استقلال در حجیت و دلالت نیست، لذا اینکه آیت الله جوادی سنت را حجیت مستقل دانسته‌اند (همو، ۱۳۸۶: ۱۰۵/۱)، به‌ظاهر

۲۸۵/۱) می‌باشد. لذا در بحث ما نحن فیه حجیت غیر انحصاری قرآن یا سنت یعنی حجیت، محدود و مخصوص به قرآن یا سنت نبوده و این دو به همراه عقل سه حجت مستقل غیر منحصر می‌باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۳۹/۱). به عنوان مثال "شهادت عدلین" اگرچه مستقل است، ولی منحصر نیست؛ زیرا حجت‌های دیگری نیز در قبال حجیت شهادت عدلین قرار دارد. مثلاً، گاهی شهادت دو عادل دیگر در قبال شهادت عدلین واقع می‌شود و هر کدام از ایشان حجیت استقلالی دارند، ولی هیچ کدام حجت منحصر نیست و همچنین حجیت‌های دیگر، مانند علم قاضی و سوگند منکر در برابر حجیت شهادت عدلین قرار دارد (همان: ۶۳ و ۷۶). اما همان‌طور که در بحث استقلال بیان شد، آنچه اهمیت دارد وجه انحصار می‌باشد.

بیان شد که از دید تسنیم حجیت و اعتبار ذاتی منحصر در قرآن کریم است، علاوه بر این، گفته شد که بحث حول حجیت و اعتبار نقل خارج از حیطه تفسیر می‌باشد. لذا عدم انحصار مذکور در مورد حجیت و اعتبار قرآن و سنت نیست. اما در خصوص دلالت الفاظ بر معانی، بیان شد که هیچ شکی در این نوع دلالت در کلام متکلم حکیم نیست، لذا این دلالت منحصر در قرآن یا سنت نمی‌باشد. اما از آنجا که در تئوری حجیت مستقل غیر منحصر، بحث پیرامون تفسیر است، این نوع انحصار مدخلیتی ندارد. از سوی دیگر در دلالت الفاظ بر مراد متکلم بیان شد که در این نوع دلالت تنها قرآن دارای استقلال است و سنت پس از عرضه به قرآن حجیت پیدا می‌کند و عملاً هیچ وجه عدم انحصاری باقی نخواهد ماند. اما با تسامح می‌توان این دلالت را به عنوان مصداق عدم انحصار پذیرفت.

در نتیجه در تئوری حجیت مستقل غیر منحصر، استقلال در دلالت الفاظ بر معانی خود بوده و عدم

معارض می‌نماید. ایشان در توضیح می‌نویسد: «حجیت و اعتبار سنت و سیرت معصومان علیهم‌السلام مطلبی است قطعی؛ زیرا خود قرآن کریم، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اولوالامر را مطاع قرار داده و مراجعه به پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را لازم دانسته است و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز طبق نقل قطعی و مسلم، قرآن و عترت را همتای هم و متلازم یکدیگر و غیر قابل تشبیت و تفریق معرفی کرده است... سنت غیر قطعی با قطع نظر از قرآن مجید و عرضه بر آن، دارای اعتبار تأهلی و شأنی است و بعد از عرضه و ثبوت عدم تعارض، تباین و تخالف با قرآن به نصاب اعتبار فعلی و حجیت استقلالی می‌رسد. آنگاه چنین سنتی در ساحت قرآن، همانند دو آیه از قرآن است که هر کدام حجت مستقل است، نه منحصر.» (همو، ۱۳۸۶: ۱۰۵/۱).

همچنین در جای دیگر می‌نگارند: «سنت نیز بعد از اعتبار و بلوغ حد نصاب حجیت، دارای استقلال در شعاع قرآن است، از این رو توان هرگونه شرح و تفصیل و تقیید و تخصیص را نسبت به قرآن کریم داراست.» (همان: ۱۰۶)

ایشان بر این باورند که سنت بعد از عرضه بر قرآن و عدم تباین با آن، حجت مستقل می‌شود. ولی حقیقتاً این نوع حجیت یافتن - چه در زمینه اصل حجیت و چه در زمینه دلالت الفاظ - با مفهوم استقلال در تعارض است. چراکه بیان شد "استقلال" در لغت به معنی "بدون مداخله کسی کار خود را اداره کردن" (عمید، ۱۳۸۲: ۱۴۷/۱) می‌باشد؛ در حالی که حجیت سنت با مداخله قرآن شکل گرفته است. لذا بر اساس دیدگاه بیان شده در تسنیم بهتر است بیان شود که سنت دارای حجیت وابسته به قرآن بوده و حجیت استقلالی ندارد.

**انحصار:** انحصار در لغت به معنی «محدود بودن، مخصوص بودن کاری، یا امری» (عمید، ۱۳۸۲:

و حرمت ظلم، سه دلیل -قرآنی، روایی و عقلی- اقامه شد، به منزله آن است که سه آیه از قرآن بر فرع مزبور دلالت داشته باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۵۱/۱-۱۵۲)

ایشان در ادامه تأکید می‌کند که فهم و استنباط ما از قرآن هم در حوزه عمل و هم در حوزه علم و عقیده، بدون فحص از سنت فاقد حجیت می‌باشد و بیان می‌دارد: بدان روی که مقیدات، مخصصات و شواهد آیات قرآن در روایات آمده است، استناد و استدلال به آیات قرآن برای اعتقاد و عمل، هرگز با قطع نظر از روایات حجیت نخواهد داشت و اگر پس از فحص، هیچ مقید، مخصص و شارحی برای آیه معین یافت نشد، می‌توان پیام و رهنمود برداشت شده از ظاهر آیه مزبور را حجت دانست و بدان اعتقاد پیدا کرده و بر مبنای آن عمل نمود (همان) و در جای دیگر تأکید می‌کند که فهم قرآن بدون توجه به روایات معادل، افتراق ثقلین است و بیان می‌دارد: قرآن هیچ‌گاه بدون توجه به تفسیر و تبیین اهل بیت علیهم‌السلام فهمیده نمی‌شود، زیرا این تفکیک، همان افتراقی است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امت اسلامی را از آن نهی فرمود، لذا در صورت حضور ظاهری قرآن و غیبت ظاهری عترت و یا بالعکس، اطمینان حاصل می‌شود که هر دو غایبند، زیرا معیت با هم و عدم افتراق از هم، در نحوه وجود قرآن و عترت مأخوذ است (همو، بی‌تا س: ۴۲۱/۱).

از مجموع آنچه گفته شد به‌وضوح می‌توانیم نتیجه بگیریم که در طرف حجت ظاهره، یک حجت معتبر بیشتر وجود ندارد و آن برآیند 'قرآن و سنت' می‌باشد، یعنی آنچه در جمع میان آیات و روایات حاصل می‌شود برای ما حجیت دارد: حاصل اینکه، قرآن و عترت برای ارائه دین کامل و صالح برای اعتقاد و عمل دو ثقل متحدند، نه دو ثقل جدا از یکدیگر، پس قرآن و عترت در ارائه دین جامع، به منزله یک حجت واحد الهی می‌مانند، نه دو حجت مجزا از هم (همو، ۱۳۸۶: ۱۵۳/۱).

انحصار، در دلالت الفاظ بر مراد متکلم. لذا وجه استقلال با وجه انحصار متفاوت می‌شود. در این صورت می‌توان تئوری حجیت مستقل غیر منحصر را این طور خلاصه کرد: «الفاظ قرآن و سنت به معانی خود دلالت دارند و در این دلالت وابسته به امر دیگری نیستند، ولی حجیت الفاظ آن در دلالت به مراد الهی منحصر در آنها نبوده و نیازمند مراجعه به امری دیگر است.»

به تعبیر دیگر، الفاظ در دلالت بر مراد متکلم بعضاً استقلال ندارند. با توجه به این معنا مراجعه تنها به قرآن برای فهم مراد الهی از آیات قرآن همواره کافی نبوده و فهم ما از قرآن بدون مراجعه به سنت حجیت ندارد. این عدم حجیت تا جایی است که حتی در مرافعات، طرفین دعوا نمی‌توانند آیات قرآن را به تنهایی و بدون فحص از سنت مورد استناد قرار دهند و اگر بین یک عبد و مولای خود اختلافی بیفتد هیچ‌یک نمی‌تواند به قرآن بدون سنت احتجاج نمایند. آیت الله جوادی با تأکید بر حدیث ثقلین به این نکته اشاره کرده و می‌گوید: «پس مفاد حدیث شریف ثقلین این نیست که تمسک به هر یک از قرآن و عترت، بدون تمسک به دیگری مایه هدایت است. استقلال در حجیت بدین معنا نیست که یک دلیل با قطع نظر از سایر ادله راهگشا باشد و در هیچ مرحله‌ای به غیر خود توقف نداشته باشد و مولا و عبد بتوانند به وسیله آن بر یکدیگر احتجاج کنند و اینکه در بحث‌های اصولی و فقهی گفته می‌شود کتاب، سنت و عقل از منابع و مستندات احکام است، بدین معنا نیست که هر یک حجت مستقل و مستغنی از ادله دیگر است. بلکه بدین معناست که اینها سه منبع مستقلی است که چون حجیت هر یک انحصاری نیست، برای دستیابی به احکام الهی باید همه ادله سه‌گانه را ملاحظه و جمع‌بندی کرد. مثلاً اگر درباره فرعی از فروع فقهی همانند وجوب عدل



## بحث و نتیجه گیری

آن، آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام به صورت توأمان است.

### منابع

قرآن کریم  
ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴). *الرجال*. قم: دارالحدیث.

ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن مالک، محمد بن عبدالله الاندلسی (۱۴۳۰). *اللائیه فی النحو و الصرف*. قم: نشر نوید اسلام.

الجدیع، عبدالله بن یوسف (۱۴۲۵). *تحریر علوم الحدیث*. بیروت: موسسه الریان.

بستانی، فواد (۱۴۱۷). *فرهنگ ابجدی*. تهران: منشورات اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ الف). *تسنیم جلد ۱*. قم: اسراء. چاپ پنجم.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۶ ب). *تسنیم ج ۱۳*. قم: اسراء.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). *همتایی قرآن و اهل بیت علیهم السلام*. قم: اسراء. چاپ اول.

\_\_\_\_\_ (بی تا الف). *معرفت شناسی در قرآن*. قم: اسراء. چاپ سوم.

\_\_\_\_\_ (بی تا ب). *تسنیم ج ۲*. قم: اسراء.  
\_\_\_\_\_ (بی تا ج). *تسنیم ج ۵*. قم: اسراء.  
\_\_\_\_\_ (بی تا د). *تسنیم ج ۸*. قم: اسراء، چاپ اول.

\_\_\_\_\_ (بی تا ه). *دین شناسی*. قم: اسراء.  
\_\_\_\_\_ (بی تا و). *جرعه ای از صهای حج*. تهران: مشعر. چاپ هفتم.

\_\_\_\_\_ (بی تا ز). *ادب فنای مقربان*. قم: اسراء.  
\_\_\_\_\_ (بی تا ح). *تسنیم ج ۱۱*. قم: اسراء.  
\_\_\_\_\_ (بی تا ط). *تسنیم ج ۱۲*. قم: اسراء.

\_\_\_\_\_ (بی تا ی). *تسنیم ج ۱۴*. قم: اسراء.  
\_\_\_\_\_ (بی تا ک). *تسنیم ج ۳*. قم: اسراء.  
\_\_\_\_\_ (بی تا ل). *تسنیم ج ۴*. قم: اسراء.

\_\_\_\_\_ (بی تا م). *حق تکلیف در اسلام*. قم: اسراء.  
\_\_\_\_\_ (بی تا ن). *رحیق مختوم*. قم: اسراء.

• تفسیر تسنیم به عنوان نمونه‌ای از تفاسیر قرآن به قرآن تأکید فراوانی بر استقلال قرآن در مفاهیم خود دارد.

• وجود اخبار متواتری همچون حدیث ثقلین مبنی بر همراهی جدایی ناپذیر قرآن و سنت سبب رفعت جایگاه حدیث در تفسیر تسنیم شده است.

• تأکید بر این دو نکته سبب حاکمیت دو رویکرد قرآن به قرآن و رویکرد ثقلینی بر تسنیم شده است.

• وجود این دو رویکرد سبب بروز تفاوت‌هایی در موضع‌گیری تسنیم در قبال موضوعات مختلف من جمله حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن شده است.

• بر اساس رویکرد قرآن به قرآن، بجز تعداد بسیار اندکی از روایات، دیگر روایات دارای حجیت نمی‌باشند.

• بر اساس رویکرد ثقلینی، اخباری که تعارض تباینی با قرآن کریم نداشته باشند، حجّت شمرده می‌شوند.

• آیت الله جوادی در بیانی مبتکرانه سعی در همسو کردن این دو رویکرد کرده و نظریه حجیت استقلالی غیر انحصاری قرآن و سنت در تفسیر را مطرح می‌نماید.

• با بررسی وجوه مختلف استقلال و عدم انحصار بیان شد که استقلال در دلالت الفاظ بر معانی خود و عدم انحصار در دلالت الفاظ بر مراد متکلم می‌باشد و لذا وجه استقلال با وجه انحصار تفاوت دارد.

بر اساس مبانی مطرح شده در تسنیم، بدون مراجعه و فحص از روایات نمی‌توان مراد خداوند را از آیات قرآن دریافت و تفسیر قرآن بدون مراجعه به سنت حجیت ندارد. لذا تسنیم پیش از آنکه تفسیری قرآن به قرآن محسوب شود، در کنار مایه‌های اجتهادی، صبغه قوی اثری دارد که مصادیق اثر در

- \_\_\_\_\_ (بی تا ی). تسنیم ج ۱۴. قم: اسراء.
- \_\_\_\_\_ (بی تا ع). شریعت در آینه معرفت. قم: اسراء. چاپ چهارم.
- \_\_\_\_\_ (بی تا ف). شمیم ولایت. قم: اسراء.
- \_\_\_\_\_ (بی تا ص). قرآن در کلام امیرالمومنین علیه السلام. قم: اسراء. چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ (بی تا ق). قرآن در قرآن. قم: اسراء.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۸). *البيان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالزهراء.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۹). *معجم رجال الحدیث*. بیروت: منشورات مدینة العلم.
- زرقانی، عبدالعظیم (بی تا). *مناهل العرفان فی علوم القرآن*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- سیدان، سید جعفر (۱۳۹۲). *بررسی روش تفسیر قرآن به قرآن در تفسیر المیزان*. بی جا: چاپخانه بزرگ قرآن کریم.
- سیوطی، عبدالرحمن (بی تا). *البهجة المرضیة فی شرح الالفیة*. قم: اسماعیلیان.
- \_\_\_\_\_ سیوطی، عبدالرحمن (۱۳۶۳). *الاتقان فی علوم القرآن*. قم: منشورات رضی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۸). *التوحید*. قم: جماعة المدرسین قم.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳). *معانی الاخبار*. قم: جماعة المدرسین قم.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۹). *قرآن در اسلام*. قم: موسسه انتشارات هجرت. چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۰۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: موسسه الاعلمی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۳). *عدة الاصول*. قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷). *تهذیب الاحکام*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- العاملی، زین الدین (بی تا). *الدرایة*. نجف: مطبعة النعمان.
- العک، خالد عبدالرحمن (۱۴۱۴). *اصول التفسیر و قواعدہ*. دمشق: دارالنفاس.
- عمید، حسن (۱۳۸۲). *فرهنگ عمید*. تهران: چاپخانه سپهر.
- فهمی تبار، حمیدرضا (۱۳۸۷). "روش‌شناسی تفسیر تسنیم". *پژوهش‌های قرآنی*. شماره ۵۳، صص ۱۱-۳۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحارالانوار الجامع لدرر اخبار الائمه الاطهار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- معارف، مجید (۱۳۸۴). "حدیث جایگاه و کارکرد آن در تفسیر المیزان". *مجله پژوهش دینی*. شماره یازدهم، صص ۴۷-۶۶.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۹). *التفسیر و المفسرون فی ثوبه التشیب*. مشهد: الجامعه الرضویة للعلوم الاسلامیة.
- پیروزفر، سهیلا و ناجی صدره، طاهره (۱۳۹۱). "جایگاه حدیث در تفسیر تسنیم". *مجله حدیث پژوهی*. شماره ۸، صص ۱۱۱-۱۴۰.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *الرجال*. قم: جماعة المدرسین قم. چاپ ششم.